

احکام و آثار انقلاب نسبت در فقه

ابراهیم محمود زاده وزیری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۱

چکیده

یکی از مهمترین مباحثی که در تعارض ادله بیشترین بحث را به خود اختصاص می‌دهد، انقلاب نسبت می‌باشد. در جایی که یک عام و خاص داریم مشکلی در تخصیص وجود ندارد و همه علماء خاص را بر عام مقدم می‌کنند. اما اگر تعداد ادله بیش از دو دلیل شد، در استفاده از قاعده تخصیص بین علماء اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نظر گاهی منجر به اختلاف در فتوا می‌شود و گاهی هیچ اختلافی مشاهده نمی‌شود. در این پژوهش با نظر به پیشینه بحث، سعی بر آن است که با انتخاب مواردی از این موضوع به تحلیل این مطلب پرداخته شود. پراکندگی این موضوع در ابواب مختلف فقهی اهمیت این موضوع و بررسی‌های بیشتر در این موارد را یادآور می‌شود. متنجس بودن آب در ملاقات با نجس (عبادات)، خرید و فروش روغن متنجس (عقود)، حرمت تزویج در عده (ایقاعات)، احیاء زمین موات (احکام) از جمله مواردی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت.

کلیدواژگان: انقلاب نسبت، آب متنجس، روغن متنجس، عده، زمین موات.

^۱ دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه، emahmoo@gmail.com

مقدمه

انقلاب نسبت یکی از مباحث مهم علم اصول می باشد. این بحث در خلال مباحث تعارض ادله ذکر می شود. سابقه این بحث به دوره شیخ انصاری و استادش ملا احمد نراقی می رسد. اما هیچ کدام از این علماء عنوان خاصی را برای این موضوع انتخاب نکرده اند. بلکه این عنوان در دوره معاصر از زبان شاگردان آخوند خراسانی بر سر زبانها افتاد.

علماء برای رفع تعارض از روشهای زیادی استفاده می کنند. در ابتدا برای رفع تعارض به سراغ جمع عرفی می روند. اگر چنین جمعی اتفاق نیفتاد به سراغ مرجحات صدوری و سندی می روند و اگر باز هم مقدور نشد سراغ قاعده تخییر یا تساقط بنا بر اختلاف نظری که وجود دارند خواهند رفت.

بحث ما در جمع عرفی و مقدم نمودن خاص بر عام می باشد. در جایی که یک دلیل خاص داشته باشیم و یک دلیل عام مشکلی در تقدم خاص بر عام نیست. اما اگر تعداد ادله از دو دلیل متعارض خارج شد و سه دلیل یا بیشتر داشتیم، مسئله فرق می کند.

برخی علماء در این شرائط دیگر بحث تقدم خاص بر عام را مطرح نمی کنند و به سراغ سایر روشهای رفع تعارض می روند. ولی برخی دیگر در این موارد نیز خاص را بر عام مقدم می کنند. اما برخی دیگر از علماء در صورت وجود شرائطی چنین کار را می کنند و در غیر این صورت به روشهای دیگر رجوع می نمایند.

پیشینه تحقیق

بررسی تطبیقی انقلاب نسبت و مصادیق آن به زمان شیخ انصاری بر می گردد و ایشان مثالی فقهی را بعد از ذکر این بحث عنوان می کنند. اما سایر اصولیان کمتر به بررسی تطبیقی می پردازند. در برخی از کتابهای معاصر به بررسی چند مورد از این مسائل اکتفاء نموده اند.

ملا احمد نراقی در کتاب عوائد (نراقی، عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، ۱۴۱۷: ص ۱۲۱) برای موارد کاربرد این قاعده به مسئله

«الثقات از قبله» و روایات مربوط به آن اشاره می‌کنند. شیخ انصاری در فرائد الاصول (انصاری، المکاسب، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۱۲) به مسئله ضمان در طلا و نقره اشاره می‌کنند. اما سایر اصولیان کمتر به بررسی تطبیقی می‌پردازند. در برخی از کتابهای معاصر به بررسی چند مورد از این مسائل اکتفاء نموده اند.

از معاصرین می‌توان به کتاب «الدلیل الفقہی، تطبیقات فقہیة لمصطلحات علم الاصول»، اثر محمد السید طاهر الیاسری الحسینی، اشاره نمود. ایشان در تطبیق این مسئله به مسئله بطلان روزه جنب (حسینی، الدلیل الفقہی، تطبیقات فقہیة لمصطلحات علم الاصول، ۲۰۰۷م: ج ۱، ص ۹۲) وقتی که قبل از طلوع فجر بیدار نشود اشاره می‌کنند و به تقسیم بندی روایات در این مسئله و بحث انقلاب نسبت می‌پردازند.

از دیگر کتب می‌توان به کتاب «قواعد أصول الفقه علی مذهب الإمامیة» (لجنة تالیف القواعد الفقہیة و الأصولیة التابعه لمجمع فقه اهل البیت، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۴۸۸) تالیف گروهی از محققین با مقدمه آیت الله عندلیب همدانی و اشراف آیت الله مومن، اشاره نمود. در این کتاب با پرداختن به شش صورت از صور انقلاب نسبت اشاره می‌کنند و برای پنج مورد از صور مصادیقی از کتب فقہی ذکر می‌کنند.

بررسی انقلاب نسبت در مقالات متعدد بحث شده است که از آن جمله می‌توان به این مقالات استناد نمود: انقلاب نسبت و اعتبارسنجی آن در رفع تعارض ادله (لطیفی، ۱۳۹۸: ص ۱۰۹)؛ بازخوانی مبانی مؤثر در نظریه انقلاب نسبت (شاکری، ۱۳۹۷: ص ۵۹)؛ ضابطه مند سازی نظریه انقلاب (شاکری، ۱۳۹۶: ص ۲۹) نسبت اشاره نمود.

اما آنچه مد نظر ما می‌باشد، بحث تطبیقی قاعده انقلاب نسبت است که فقط در یک مورد از مقالات و آن هم به صورت گزینشی بحث شده است. مقاله «تاثیر پذیرش نظریه انقلاب نسبت در کیفیت تداخل عده» (رضوی، ۱۳۹۶: ص ۵) به صورت تطبیقی این مسئله را در تداخل عده مورد بررسی قرار داده است.

آنچه به نظر می‌رسید کتابی در زمینه گردآوری تمام مصادیق انقلاب نسبت موجود نمی‌باشد و به نظر می‌رسد که بحث و بررسی این مطلب بتواند به پیشبرد علم و دانش کمک نماید.

آثار انقلاب نسبت در ابواب فقهی مختلف

(۱) عبادات: تنجس آب در ملاقات با نجس

بیشترین تاثیر این مسئله در این باب مشاهده می‌شود. از جمله این موارد می‌توان به بحث نجاست آب در ملاقات با شی متنجس نام برد که در ذیل به بررسی این مطلب خواهیم پرداخت.

اکثر فقها اتفاق نظر دارند که بین آب قلیل و آب کر در إنفعال و عدم إنفعال فرق است. به این صورت که آب چنانچه به مقدار کر باشد با ملاقات نجس منفعّل نمی‌شود ولی اگر کمتر از کر باشد به مجرد ملاقات با نجس منفعّل می‌شود اگر چه متغیر به یکی از اوصاف ثلاثه نجس، نشده باشد.

در این مسئله عده زیادی از علماء ادعای اجماع کرده‌اند. اما در مقابل علمایی همچون ابن ابی عقیل عمانی و ملا محسن فیض کاشانی بر این عقیده هستند که آب قلیل با ملاقات نجس نمی‌شود و در نجاست همچون آب کر است. در این مسئله سه دسته روایت وارد شده است:

دسته اول

روایاتی که قائلین به عدم تنجس برای مبنای خود به آن استناد می‌کنند از جمله آنها این روایت است:

«جَعْفَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدِ الْمُحَقِّقِ فِي الْمُعْتَبَرِ قَالَ: قَالَ خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَّا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ. قَالَ صَاحِبُ الْوَسَائِلِ رَه: رَوَاهُ ابْنُ إِدْرِيسَ مَرْسَلًا فِي أَوَّلِ السَّرَائِرِ وَنَقَلَ أَنَّهُ مُتَّفَقٌ عَلَى رِوَايَتِهِ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۱۲۵).

خداوند متعال آب را پاک کننده آفریده است؛ آن را چیزی نجس نمی کند، مگر آن چیزی که رنگ، بو، یا مزه آن را تغییر دهد.

مرحوم فیض کاشانی این روایت را مستفیض (فیض کاشانی، معتصم الشیعه فی أحكام الشریعه، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۱۲۴). می داند در صورتی که این روایت در مستدرک نقل شده است و از ابن ادریس در سرائر به صورت مرسل نقل شده است چنان که در برخی از کتب اهل سنت سنن ابن ماجه و سنن ابی داود و مسند احمد بن حنبل نیز ذکر شده است ولی به جهت ارسال ضعیف السند است. بنابراین چطور می توان این روایت را مستفیض دانست با این که مرسل بوده و عمدتاً از طریق اهل تسنن نقل شده است.

دسته دوم

این دسته از روایات درباره آب را کد می باشد که از جمله آنها این روایت است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ غَدِيرِ أَتَوْهُ وَ فِيهِ جِيفَةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْمَاءُ قَاهِرًا وَ لَا تُوجَدُ مِنْهُ الرِّيحُ فَتَوَضَّأَ (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۱۴۱).

می گوید: سؤال شده از امام (ع) و من هم در آنجا حاضر بودم، از برکهای که آب در آن جمع بوده و یک مرداری هم در آن آب افتاده بود، امام فرمودند: اگر آب بر مردار غلبه دارد، و بوی مردار در آن نیست، از آن آب میتوانی وضوء بگیری و اشکالی ندارد.

دسته سوم

این دسته از روایات در مورد آب چاه است که از جمله آنها این روایت است:

أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى رَجُلٍ أَسْأَلُهُ أَنْ يَسْأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَاعَ فَقَالَ مَاءُ الْبَيْتْرِ وَاسِعٌ لَا يُفْسِدُهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَتَّغِيرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ فَيَنْزَحُ مِنْهُ حَتَّى يَذْهَبَ الرِّيحُ وَ يَطِيبَ طَعْمُهُ لِأَنَّ لَهُ مَادَّةً (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۱۷۲).

محمد بن بزيع مي گويد: شخصي به من نامه نوشت و من آن را از امام رضا(ع) سوال کردم. ايشان فرمودند: آب چاه فراوان است هيچ چيز آن را فاسد نمي کند مگر اينکه بو يا طعم آن تغيير کند. در اين صورت به اندازه اي از آب چاه بکشند که بويش از بين برود و طعمي گوارا داشته باشد، زيرا آب چاه منبع تغذيه کننده دارد.

اين روايت صحيحه است و اطلاق دارد. يعنى آب چاه چه به اندازه کر باشد و چه کمتر از آن چون به منبع متصل است هيچ چيز آن را نجس نمي کند.

انقلاب نسبت

شهيد صدر(ره) (صدر، بحوث في شرح العروة الوثقى، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۰۷). در کتاب خود به مطلبی اشاره مي کنند ولي اسمی از گوينده اين مطلب نمي برند و در آن به انقلاب نسبت اشاره شده است. شهيد صدر مي فرمايند:

گفته شده که نسبت بين دو دسته اول روايات عموم و خصوص من وجه است. به اين صورت که دسته اول آب کر را پاک مي داند مطلقاً. چه اين آب اوصافش تغيير کند يا نکند. طائفه دوم آب راکد (هم شامل کر و هم قليل) با تغيير اوصاف نجس مي شود. ماده اجتماع آبی که کر و متغير است. ماده افتراق کر بدون تغيير اوصاف و قليل با تغيير اوصاف (شکل ۱-۱).

آب راکد



شکل ۱-۱ انقلاب نسبت در مورد آب متنجس

در ماده اجتماع دليل اول مي گويد پاک است و دليل دوم نجس مي داند. بنابراین هر دو دليل تساقط مي کنند و رجوع به اصاله الطهاره مي شود. نتيجه اينکه آب کر متغير پاک است.

در جواب از این مسئله به این شکل، سه جواب داده اند که در جواب دوم و سوم مسئله انقلاب نسبت مطرح می شود:

جواب اول

مفاد دلیل دسته اول که آب کر را مطلقاً پاک می دانست، تعبدی تأسیسی نیست تا بر اطلاق آن پافشاری کنیم، بخاطر اینکه واضح است که پاک بودن کر و مانع نجس بودنش، بخاطر کثرت آبی است که از در آب کر وجود دارد. و به همین خاطر مانع از نجس شدن تمام آب می شود و این امری عرفی است که در ابتدا به ذهن همه می رسد. نظر علماء در این مسئله با توجه به مناسبت حکم و موضوع ارتکازی در ذهن است.

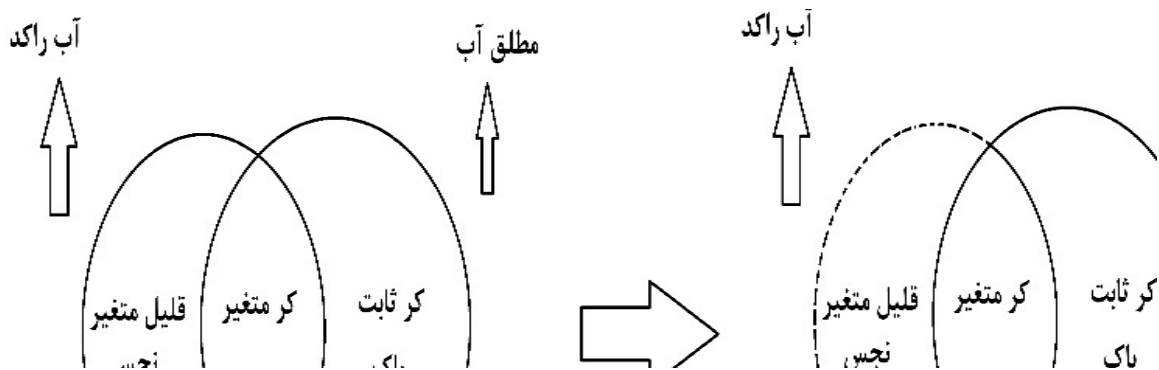
مشخص است که آنچه که به ذهن عرف می رسد این است که مانعیت از نجاست بخاطر وجود خصوصیت در کر نیست، بلکه بخاطر غلبه این آب بر نجاست و قاهریت آن است. و این مناسبت حکم و موضوع یک قرینه عرفی است. به همین خاطر نمی توان به اطلاق در دلیل تمسک نمود. بنابراین رجوع به اصله الاطلاق در این مسئله با وجود قرینه عرفی صحیح نیست.

جواب دوم

با قطع نظر از مناسبات ارتکازی حکم و موضوع و قبول اطلاق در دسته اول می -
گوییم:

این تعارض به شکل عموم و خصوص من وجه زمانی است که دلیل سومی نباشد ولی ما دلیل سومی داریم که می گوید آب قلیل به مجرد ملاقات با نجاست نجس می شود قبل از اینکه حتی تغییر کند. و این دلیل سوم اصح مطلقاً از دلیل انفعال آب راکد با تغییر است. بنابراین از موضوع آب قلیل خارج می شود. بخاطر اینکه دلیل سوم اثبات می کند که علت تنجس ملاقات است نه تغییر. بنابراین زمانی که آب قلیل از موضوع آب راکد خارج شد. نسبتشان عموم و خصوص مطلق می شود و آب کر با تغییر نجاست نجس می باشد

(شکل ۱-۲)



شکل ۱-۲ انقلاب نسبت با آمدن روایات مربوط به آب قلیل

۲) عقود: بیع دهن متنجس

یکی از استثنائاتی که از حرمت بیع اعیان متنجس خارج می شود روغن متنجس می باشد. مشهور فقها قائل به جواز بیع آن هستند و ادله ای را در این بحث نقل می کنند و در ض من یکی از ادله بحث انقلاب نسبت مطرح می شود که در ذیل به آن می پردازیم. شیخ طوسی قائل به جواز بیع آن می باشد و بر این مدعا چهار دلیل اقامه نموده اند (طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۱۸۷).

دلیل اول: اجماع

این اجماع را شیخ طوسی در کتاب الخلاف می آورد. ابن زهره نیز با عبارت «و هو اجماع الطائفة» روغن متنجس را برای روشن کردن زیر آسمان از موارد استثناء بیع اعیان نجسه عنوان می کند (حلبی، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۲۱۳). فقهای معاصر همان صاحب جواهر بعد از نقل این اجماعات منقول می فرمایند که تحصیل این اجماع ممکن است (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۲۲، ص ۱۴). اما با بررسی این مطلب متوجه می شویم که تمام این اجماعات مدرکی است و قابل قبول نمی باشد. مدرک آن هم روایتی است که ذکر می شود.

دلیل دوم: روایات

روایات وارد شده در این مسئله را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود. دسته اول که بر جواز دلالت دارد ولی مقید شده که فروشنده باید مشتری را به نجاست روغن آگاه نماید. دسته دوم روایاتی است که بر جواز دلالت میکند اما به صورت مطلق آمده و قید آگاهی دادن به مشتری را ندارد. دسته سوم بر عدم جواز بیع به صورت مطلق دلالت می‌کند.

دسته اول

از روایات دسته اول به این روایت اشاره می‌کنیم:

وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ الْمِثْمِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي جُرْدِ مَاتٍ فِي زَيْتٍ مَا تَقُولُ فِي بَيْعِ ذَلِكَ فَقَالَ بَعُهُ وَبَيْنَهُ لِمَنْ اشْتَرَاهُ لِيَسْتَصْبِحَ بِهِ (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۲ق: ج ۱۷، ص ۱۸).

امام صادق (ع) می‌فرماید: سوال کردم از موشی که در روغن زیتون می‌افتد حکم بیع آن چیست؟ امام فرمود آن را بفروش و به مشتری بیان کن که برای سوزاندن در چراغ استفاده نماید.

این روایت بخاطر وجود افرادی همچون احمد بن حسن بن سماعه و احمد میثمی که واقفی مذهب می‌باشند، موثقه می‌باشد. ولی در متن روایت اعلان به مشتری را ذکر نموده تا به اشتباه به عنوان خوراکی مصرف نکند. اما اگر چنین نکرد بیع آن اشکال دارد.

دسته دوم

روایاتی که به صورت مطلق بر جواز بیع دلالت دارند که از جمله آنها این روایت

است:

این دسته روایات مقید به قید اعلام و آگاهی دادن به مشتری نیستند. و فروش بدون قید اعلام را می‌رساند. که می‌توان به روایت ذیل اشاره نمود:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الزَّيْتِ يَقَعُ فِيهِ شَيْءٌ لَهُ دَمٌ فَيَمُوتُ قَالَ الزَّيْتُ خَاصَّةٌ يَبِيعُهُ لِمَنْ يَعْمَلُهُ صَابُونًا (كوفي، الجعفریات - الأشعثیات، بی تا: ج ۱، ص ۲۶).

از امیر مومنان علی علیه السلام سوال شد در مورد روغن زیتونی که در آن چیزی خون آلود می افتد و می میرد و ایشان فرمودند: روغن را می فروشند تا صابون تهیه کنند.

این روایت در کتاب جعفریات است. مرحوم خوئی (ره) در کتاب مصباح الفقاهه (خوئی، **مصباح الفقاهه**، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۱۲۰). به روایات این کتاب استناد فرموده اند. اما بعدها در اواخر عمر در کتاب تکلمه المنهاج (خوئی، مبانی تکلمه المنهاج (القضاء و الحدود)، ۱۴۲۲ق: ص ۲۷۶). به این کتاب اشکال گرفته اند. به این صورت که اصل کتاب را قبول دارند اما معلوم نیست کتاب حاضر همان کتاب باشد. و در انتها نتیجه می گیرند که به این کتاب نمی شود اعتماد کرد.

البته برخی محدثین مثل حاجی نوری در خاتمه مستدرک (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸ق: ج ۱۹، ص ۱۵). روایات این کتاب را قبول دارند و در صدد رفع اینگونه شبهات می باشند. در هر صورت نمی توان به طور قطع در مورد این کتاب اظهار نظر نمود.

اما اگر قائل به حجیت کتاب باشیم، سند این کتاب مشکلی ندارد. زیرا محمد، همان محمد بن محمد بن اشعث است؛ با مراجعه به کتاب، متوجه می شویم برای اینکه این کلمه تکرار نشود، خلاصه شده است. موسی ای که اشعث از او نقل می کند، همان نوه امام کاظم است. «آبی» همان اسماعیل است فرزند امام کاظم. بنابر این اگر محمد بن محمد بن اشعث، و موسی و اسماعیل را ثقه بدانیم. این حدیث مسند و صحیح است.

دسته سوم

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلَ مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ صَاحِبِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْغَنَمُ يَقْطَعُ مِنْ أَلْيَاتِهَا وَهِيَ أَحْيَاءٌ أَوْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِمَا قَطَعَ قَالَ نَعَمْ يُذَيِّبُهَا وَيُسْرِجُ بِهَا وَلَا يَأْكُلُهَا وَلَا يَبِيعُهَا (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸ق: ج ۱۹، ص ۱۵).

امام رضا(ع) فرمودند: سوال شده در مورد مردی که گوسفند دارد و دنبه آن را قطع می کند در حالی که حیوان زنده است. آیا می تواند از این استفاده کند امام فرمودند بله، دنبه

را آب می کند و به عنوان روغن چراغ استفاده می کند ولی آن را نمی تواند بخورد یا بفروشد.

برخی می خواهند بگویند این روایت ربطی به ما نحن فیه ندارد. به این صورت که می گویند در اینجا دنبه قطع شده میته است و عین نجاست است اما بحث ما در مورد متنجس است.

با عدم قبول مطلب بالا این روایت از لحاظ سندی مشکلی ندارد و جزء روایات صحیحه محسوب می شود.

بررسی مسئله و انقلاب نسبت

با بررسی این روایات مشخص می شود سه دسته روایت داریم. روایت عامی که می گوید بیع آن مطلقاً صحیح نیست و روایات عام دیگر که بیع آن را مطلقاً صحیح می داند و روایتی که در صورت اعلان آن را صحیح می داند.

اگر انقلاب نسبت را قبول داشته باشیم، روایت عام اول را که مطلقاً بیع آن را قبول ندارد با خاص تخصیص می زنیم می شود اینکه بیعش جایز نیست مگر اینکه اعلام کند. حال نسبت این مسئله با روایت عام دوم عموم و خصوص مطلق می شود و نتیجه تابع اخص مقدمین است بنابراین بیعش جایز نیست مگر اینکه به مشتری اعلام کند. کما اینکه مرحوم خوئی این مطلب را بیان نموده اند (خوئی، مصباح الفقاهه، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۲۱).

اما اگر انقلاب نسبت را قبول نداشته باشیم. ابتدا دو روایت عام را با هم می سنجمیم که تعارضاً و تساقطاً و بعد می ماند روایت خاص که می گوید فروش آن جایز است و باید به مشتری اعلام کند.

می بینم که در این شکل از انقلاب نسبت نتیجه یکی است. به همین خاطر برخی قائل هستند که در این صورت از صور انقلاب نسبت، قائل به انقلاب نسبت باشیم یا نباشیم ثمره ای ندارد.

(۳) ایقاعات: حرمت تزویج در عده

در اینکه تزویج در عده موجب حرمت ابدی می شود، اختلافی بین علماء وجود ندارد. کما اینکه آیات متعددی بر این امر دلالت می کند. اما آیا این حکم مطلق است یا در موارد دیگر مثل عالم و جاهل فرق می کند با استناد به روایات متعدد این باب و مسئله انقلاب نسبت به این سوال پاسخ داده می شود که در ذیل به این روایات اشاره می کنیم. در این مسئله پنج دسته روایات وجود دارد:

دسته اول

این دسته از روایات بر حرمت ابدی دلالت دارند که از جمله آنها این روایت است:
 وَ يَسْنَدُهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِائِبٍ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ (أَبَا عَبْدِ اللَّهِ) عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ فِي عِدَّتِهَا بِجَهَالَةٍ مِنْهَا بِذَلِكَ قَالَ فَقَالَ لَا أَرَى عَلَيْهَا شَيْئًا وَ يُفَرِّقُ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الَّذِي تَزَوَّجَ بِهَا وَ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۲ق: ج ۲۰، ص ۴۵۵).

از امام (علیه السلام) سوال نمودم درباره زنی که در عده از روی جهالت ازدواج نموده است. امام فرمودند چیزی بر او و بر کسی که با او ازدواج نموده نیست جز اینکه از یکدیگر جدا می شوند و با او تا ابد حلال نمی شود.

این روایت صحیحه است و اشکالی در سند آن وجود ندارد.

دسته دوم

روایاتی که بر حلیت به صورت مطلق دلالت می کنند که از جمله آنها این روایت است:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقُضِيَ عِدَّتَهَا قَالَ يُفَرِّقُ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ وَ يَكُونُ خَاطِبًا مِنَ الْخُطَابِ (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۲ق: ج ۲۰، ص ۴۵۶).

از امام علیه السلام سوال نمودم درباره زنی که قبل از اتمام عده ازدواج نموده است. امام فرمودند باید از هم جدا شوند و خطبه عقد دوباره خوانده شود.

این روایت بخاطر وجود عبد الله بن حسن که مهمل می باشد ضعیف شمرده شده است. اما به صراحت بر حلیت دلالت دارد.

دسته سوم

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ بَجْهَلٍ فَقَالَ الَّذِي تَعَمَّدَ لَأَ يَحِلُّ لَهُ أَبْدَأُ (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۲ق: ج ۲۰، ص ۴۵۱).

سوال کردم از مردی که با زنی در عده از روی جهل ازدواج نموده است. آیا او از جمله کسانی است که با او حرام ابدی می شود. امام فرمودند: نه، اما اگر از روی جهالت باشد بعد از انقضای عده می تواند با او ازدواج کند.

این روایت از لحاظ سندی صحیح می باشد. مراد از ابو ابراهیم، امام موسی کاظم علیه السلام می باشد. برخی گمان کرده اند ابو ابراهیم راوی است و روایت را مضمهر گرفته اند. و این درست نیست و در تهذیب و کافی بعد از ابو ابراهیم علیه السلام نوشته شده است (طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۳۰۶). من تهی شیخ در تهذیب بجای ابو ابراهیم ابی عبدالله نوشته است ولی در کتاب استبصار آن را تصحیح نموده است (طوسی، الاستبصار، ۱۳۶۳: ج ۳، ص ۱۸۶).

دسته چهارم

روایاتی که حرمت ابدی را مقید به دخول می داند. که از جمله آنها این روایت است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ وَ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فِي عِدَّتِهَا قَالَ فَقَالَ لَا يُفْرَقُ بَيْنَهُمَا وَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَ يُفْرَقُ بَيْنَهُمَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبْدَأُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَلَا شَيْءَ لَهَا مِنْ مَهْرِهَا (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۲ق: ج ۲۰، ص ۴۵۲).

راوی می گوید از امام سوال کردم درباره مردی که با زنی در عده اش ازدواج نموده و امام فرمودند: باید از هم جدا شوند اگر دخول کرده باشد باید مهریه بپردازد ولی باید از هم جدا شوند و تا ابد بر یکدیگر حرام می شوند ولی اگر دخول نکرده باشد چیزی از مهریه بر گردن او نیست.

این روایت از لحاظ سندی صحیح می باشد و از اطلاق کلام امام در اینجا استفاده می شود که حرام ابدی در صورت دخول است.

دسته پنجم

این دسته از روایات در واقع جمع بین تمام روایات می باشد که از جمله این روایت روایت ذیل می باشد:

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا وَدَخَلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَدًا عَالِمًا كَانَ أَوْ جَاهِلًا وَإِنْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا حَلَّتْ لِلْجَاهِلِ وَلَمْ تَحِلَّ لِلْآخِرِ (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۲ق: ج ۲۰، ص ۴۵۰).

از امام صادق علیه السلام است که می فرمایند: اگر مردی با زنی در عده ازدواج نمود و با او دخول کرد هرگز با او حلال نمی شود چه عالم باشد و چه جاهل ولی اگر دخول صورت نگرفته برای جاهل حلال است ولی برای عالم حلال نیست. این روایت صحیح می باشد و اشکالی در سند آن نیست.

انقلاب نسبت

مفاد این دسته آخر از روایات در واقع همان انقلاب نسبت می باشد. بدین گونه که روایات دسته اول با دسته دوم عام و مخالف یکدیگر می باشند تعارضاً و تساقطاً. روایات دسته پنجم در واقع اخص از دو دسته دیگر و جمع بین تمام آنهاست. بنابراین روایت دسته پنجم را مقدم می کنیم و نتیجه همان روایات دسته پنجم می شود.

۴) احکام: احیاء زمین موات

مشهور فقها بر این نظرند زمین موات که احیاء شود برای احیاء کنند اولویت تصرف می آورد (انصاری، المکاسب، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۱۳). البته باید با اذن امام باشد. در این زمینه چند دسته روایت وجود دارد که در ضمن بررسی این روایات به مسئله انقلاب نسبت اشاره می شود که در ذیل می آوریم:

دسته اول

اخباری که به صراحت بر مالکیت دلالت دارند. که از جمله آنها این روایت است:
 مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ بِسَنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الشِّرَاءِ مِنْ أَرْضِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، قَالَ لَا لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: وَ أَيْمًا قَوْمٍ أَحْيَوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ أَوْ عَمِلُوهُ فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۲ق: ج ۲۵، ص ۴۱۱).

محمد بن مسلم می گوید از ایشان درباره ی خرید زمین یهود و نصاری سؤال کردم، فرمودند: اشکالی ندارد، تا این جا که فرمودند: هر قومی هر بخش زمین را احیاء کنند یا در آن کار کنند به آن سزاوارترند.

این روایت صحیحه است و در متن روایت به صراحت بیان نموده است که هر کس زمینی را احیاء کند از آن اوست.

دسته دوم

این دسته از روایات به صراحت مالک زمین را احیاءگر می داند و فرقی با دسته قبل این است که روایات دسته قبل با اطلاق این مالکیت را اثبات می کند ولی این روایات با پرداخت صدقه مالکیت را از آن احیاءگر می داند. از جمله این روایت می توان به روایات ذیل اشاره نمود:

وَ يَأْتِيهِ بِسَنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي الْأَرْضَ الْخَرِبَةَ فَيَسْتَحْرِجُهَا وَ يُجْرِي أَنْهَارَهَا وَ

يَعْمُرُهَا وَيَزْرَعُهَا مَا ذَا عَلَيْهِ قَالَ الصَّدَقَةُ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ يَعْرِفُ صَاحِبَهَا قَالَ فَلْيُؤَدِّ إِلَيْهِ حَقَّهُ (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۲ق: ج ۲۵، ص ۴۱۵).

سلیمان بن خالد از امام صادق سوال می کند از شخصی که زمینی خراب را آباد می کند و در آن نهر جاری می کند و کشت می کند. امام فرمودند بر او صدقه واجب است. سوال کردم که اگر صاحب زمین را بشناسد چطور است؟ امام فرمودند: باید به او حقش را داد.

مورد نظر ما قسمت اول روایت است که امام در جایی که خرابه ای وجود دارد و معمولاً مشخص نیست که خرابه مال چه کسی است. روای سوال می کند که حکم این زمین چگونه است؟ امام می فرمایند باید صدقه دهد. و مشخص می شود زمین از آن احیاگر است. این روایت صحیح است. برخی بخاطر وجود سلیمان بن خالد ضعیف میدانند در صورتی که با مراجعه به کتب رجال مشخص می شود ایشان ابتدا زیدی بوده و بعد شیعه امامی شده است (حلی، رجال العلامة الحلی، ۱۴۰۲ق: ص ۷۷). بنابراین سند روایت صحیح است.

دسته سوم

بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ رَجُلٍ أَخَذَ أَرْضًا مَوَاتًا تَرَكَهَا أَهْلُهَا فَعَمَّرَهَا وَكَرَى أَنْهَارَهَا وَبَنَى فِيهَا بُيُوتًا وَغَرَسَ فِيهَا نَخْلًا وَشَجَرًا قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَهِيَ لَهُ وَ عَلَيْهِ طَسَقُهَا يُؤَدِّيهِ إِلَى الْإِمَامِ فِي حَالِ الْهُدْنَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ فَلْيُؤَطِّنْ نَفْسَهُ عَلَى أَنْ تُوَخَّذَ مِنْهُ (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۲ق: ج ۹، ص ۵۴۹).

عمر بن یزید می گوید: شنیدم مردی از اهل جبل سوال کرد از امام صادق (ع) درباره مردی که زمین مواتی را می گیرد که اهلش آنرا ترک کرده اند و نهرها در آن جاری می کند و خانه ها بنا می کند و درختان زیادی می کارد. امام فرمودند که امیر مومنان می فرمایند:

هر کس زمینی را احیاء کند زمین برای اوست و باید خراجش را به امام بدهد در زمان صلح، اما در زمانی که قائم ما ظاهر شود، خودش را آماده کند که آن را به امام زمان تحویل دهد. از اینکه می‌فرمایند بعدا باید تحویل امام دهد مشخص می‌شود که مالک زمین نمی‌شود و فقط اولویت در تصرف پیدا می‌کند. و این حق برای اوست اما استحقاق مالکیت را ندارد. این روایت نیز صحیح است و اشکالی در سند آن نیست.

انقلاب نسبت

شهید صدر در کتاب اقتصادنا با این عنوان این مسئله را مطرح نموده که آیا اثر احیاء زمین ملکیت است یا حق؟ که بازگشت این مسئله به همین روایات می‌باشد (صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ص ۸۳۰). یعنی اگر احیا کننده زمین، مالک زمین باشد، لازم نیست اجرت زمین را بپردازد و اگر مالک نیست باید اجرت را به امام معصوم بپردازد.

راه‌های مختلفی برای این مسئله بیان شده است. یکی از راه‌ها مسئله انقلاب نسبت است.

سه دسته روایت داریم: دسته اول بر عدم پرداخت اجرت دلالت می‌کند (عام). دسته دوم عدم پرداخت را مختص به شیعیان می‌داند (خاص). دسته سوم بر پرداخت اجرت مطلقا دلالت می‌کند (عام).

حال اگر در اینجا دسته سوم را با دسته دوم تخصیص بزینم پرداخت اجرت بر شیعیان لازم نیست و غیر شیعه باید پرداخت کند. و این حکم را با دسته اول مقایسه کنیم و تخصیص بزینم نتیجه این می‌شود که عدم پرداخت فقط بر شیعیان است.

اما آنچه که شهید صدر در سدد بیان آن است ملکیت است که با انقلاب نسبت نمی‌شود این مطلب را اثبات کرد. همانطور که ایشان به این مسئله اشاره کرده‌اند. دسته اول روایات اختصاص ملکیت را می‌رساند. که این اختصاص از حرف «لام» در روایت به دست می‌آید. اما طائفه سوم یک حکم الهی کلی را بیان می‌کند و نه حکم تحلیلی مالکی. مویده

این کلام نیز روایاتی است که در مورد یهود و نصاری وارد شده و به صورت تحلیل مالکی آمده است (صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ص ۸۳۱).

نتیجه گیری

در بررسی موارد متعدد مشاهده می کنیم که برخورد علماء با چنین مواردی متفاوت است. زیرا از دید برخی علماء حدیثی صحیح است و از دیدگاه برخی دیگر حدیثی ضعیف. بنابراین نوبت به بحث انقلاب نسبت نمی رسد. زیرا انقلاب نسبت در جایی است که همه احادیث و ادله از لحاظ سندی مشکلی نداشته باشند.

از طرفی برخی علماء بدون توجه به احادیث دیگر مسئله را از موارد انقلاب نسبت عنوان می کنند که با توجه به وجود احادیث دیگر از بحث خارج می شود و دیگر انقلاب نسبتی رخ نمی دهد. به همین دلیل نظرات علماء در مورد آن مسئله متفاوت می شود. در برخی موارد هم بخاطر داشتن نتیجه یکسان برخی گمان برده اند که انقلاب نسبت ثمره ای ندارد. در حالی که این موضوع عمومیت ندارد. زیرا شواهد زیادی بر خلاف این مدعا وجود دارد.

فهرست منابع

۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین، «المکاسب»، المؤتمر العالمی، قم، ۱۴۱۵ق.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، «فرائد الأصول»، قم، ۱۴۲۸ق.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه»، موسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۱۲ق.
۴. حسینی، محمد، «الدلیل الفقهی»، تطبیقات فقهیه لمصطلحات علم الاصول، دمشق، ۲۰۰۷م.
۵. حلبی، ابن زهره، «غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع»، موسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۴۱۷ق.
۶. حلبی، حسن بن یوسف، «رجال العلامة الحلی»، الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۲ق.

۷. خوئی، أبو القاسم، «مبانی تکملة المنهاج (القضاء و الحدود)»، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، ۱۴۲۲ق.
۸. خوئی، أبو القاسم، «مصباح الفقاهة»، مكتبة الداوری، قم، ۱۳۷۷.
۹. رضوی، محمد. «تأثیر پذیرش نظریه انقلاب نسبت در کیفیت تداخل عده. ترویجی فقه و حقوق خانواده»، ندای صادق، ۱۳۹۶. شماره ۲۲، ص ۲۶-۵، ۱۳۹۶.
۱۰. شاکری، بلال، «بازخوانی مبانی مؤثر در نظریه انقلاب نسبت»، فقه و اصول، س ۴، ش ۱۱۵، ص ۷۳-۵۹، ۱۳۹۷.
۱۱. شاکری، بلال. ضابطه مند سازی نظریه انقلاب نسبت. جستارهای فقهی و اصولی. ش ۶، ص ۴۴-۲۹، ۱۳۹۶.
۱۲. صدر، شهید، سید محمد باقر، «بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، مجمع الشهد آیه الله الصدر العلمی، قم، ۱۴۰۸ق.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن «الخلاف»، جامعه مدرسین، قم. ۱۴۰۷ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، «الاستبصار»، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، «تهذیب الاحکام»، ج ۴، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، «معتصم الشیعه فی احکام الشریعه»، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ۱۳۸۷.
۱۷. کوفی، محمد بن محمد اشعث، «الجعفریات - الأشعثیات»، ج ۱، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران، بی تا.
۱۸. لجنه تالیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البيت، قواعد أصول الفقه علی مذهب الإمامیه، قم، ۱۴۱۳ق.

۱۹. لطیفی، سعیده، «انقلاب نسبت و اعتبارسنجی آن در رفع تعارض ادله»، فقه و اصول، ش ۱۱۷، ص ۱۲۷-۱۰۹، ۱۳۹۸.
۲۰. نجفی، محمد حسن، «جواهر الکلام»، ج ۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۲.
۲۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، «عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام»، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. نوری، حسین بن محمد تقی، «مستدرک الوسائل»، مؤسسه آل البيت، بیروت، ۱۴۰۸ ق.